

من این آدمها را قلبا دوست دارم چون...

سوم اردیبهشت ۹۹ یکی از بهترین روزهای عمرم بود. از خواب که بلند شدم طبق روال همیشگی چند تا خبرگزاری داخلی و خارجی را چک کردم ببینم دنیا چه خبر است. دیدم همه جا صحبت از پرتاب اولین ماهواره نظامی ایران به نام ماهواره نور است که با موفقیت توسط سپاه پاسداران در مدار ۴۲۵ کیلومتری زمین قرار گرفت. از خوشحالی نمی دانستم چکار کنم. فریاد بزنم، گریه کنم یا برقصم! ماهواره نظامی یا به عبارت بهتر «ماهواره جاسوسی» یک تحول بنیادین و غیرقابل تصور برای قدرت دفاعی و نظامی ایران است و تسلط اطلاعاتی ایران بر کل کره زمین را تکمیل می کند. چگونه می شود باور کرد که اگر تا دیروز مثلا برای عکسبرداری از فلان تاسیسات نظامی در یکی از کشورهای همسایه باید از یک سیستم پیچیده امنیتی و جاسوسی استفاده می کردیم تا چهارتا عکس نصفه و نیمه از لابلای بوته ها و فنس ها بگیریم، حالا شرایط طوری شده که هر عکس و فیلمی که بخواهیم حتی از فاصله چند ده هزار کیلومتر آنطرف تر و از دل آمریکا و از بالای سر آنها و کوچه پس کوچه های شهرهای آنها و از فنجان قهوه و یادداشت روی میز در داخل حیاط کاخ سفید و پنتاگون و با دقت و کیفیت بسیار بسیار بالا و صرفا ظرف چند دقیقه خواهیم گرفت. چیزست ماورای تصور برای ما. ما که یک زمانی در جنگ عراق، نمیتوانستیم آنطرف رود کارون و بهمن شیر را ببینیم و تحرکات و جابجایی های دشمن را رصد کنیم حالا به کجا رسیده ایم. خدایا چقدر غرور انگیز است. چقدر شور انگیز است. چقدر باورنکردنی است. مگر می شود یک کشوری که تا دیروز سیم خاردار نمی توانست تولید کند حالا ماهواره نظامی به فضا بفرستد که در فاصله ۴۲۵ کیلومتری از سطح زمین مستقر شده و با سرعت ۲۷ هزار کیلومتر بر ساعت! به دور زمین چرخیده و هر ۹۰ دقیقه!! یکبار کره زمین را در زوایای مختلف دور زده و روزی سه بار از بالای ایران عبور کرده و اطلاعات جمع آوری شده را ارسال کند. حقیقتا چقدر حال کردیم. بعضی وقتها که حوصله ام سر میرود از سایت <http://fazajoo.com/> مسیر حرکت این ماهواره را دنبال میکنم. سلولهای مرده بدنم زنده می شوند. بخصوص بعضی وقتها منتظر می شوم تا برسد بالای سر آمریکا. به به چه لذتی دارد. زوم میکنم. عشق می کنم. ای کاش فیلم سازان ایران، این ابهت نظامی را در قالب چندین فیلم داستانی یا سینمایی اولاً به رخ جهانیان بکشند و دوما مردم خودمان را متوجه این تحول بزرگ کنند. خیلی از مردم و جوانان ما و حتی قشر دانشگاهی ما هم در باغ نیستند که چه اتفاق بزرگی افتاده. واقعا ممنون مجاهدان و دانشمندان سپاه هستیم. چقدر برای ایران و ایرانی، نعمت و برکت هستند این عزیزان. هر چند به آنها بی مهری زیاد می شود ولی مخلصانه، مثل ساعت، پیوسته و دقیق کار می کنند. در دورانی که مملکت به دست یه مشت غریزده خودباخته وارفته فرتوت بیهوده بی انگیزه مغرور اشرافی کدخداپرست افتاده، یک عده آدمی پیدا شده اند که مجاهدانه کار و تلاش می کنند. شاید باورش سخت باشد که رییس جمهور کشور که باید اولین کسی باشد که به دست اندرکاران این پروژه فوق عظیم ملی تبریک بگوید، آخرین نفری است که بعد از ۲۴ ساعت و به زور و اکراه، تبریک می گوید. گویا سپاه و موفقیت های آن، خاریست در چشم و استخوانیست در گلوئی غرب پرستان و کدخدای پرستان تنفرانگیزی که کارشان چیزی جز بخل و حسادت و بیهودگی و جنگ روانی و شایعه پراکنی علیه رقیبان و شوهای نمایشی بیهوده نیست. به فضای مجازی هم سری زدم. هیچ خبری از این موفقیت بزرگ نبود. افرادی که یک تندیس دوزاری اصغر فرهادی که به قیمت لجن مال کردن ایران و ایرانی و فرهنگ ایرانی و با پول شرکت های عربی و قطری بدست آمده را سراسیمه و دیوانه وار بهم تبریک می گفتند ظاهرا دوباره به کمای ذهنی و مرگ مغزی خود برگشتند! واقعا یک جاهایی چقدر «جهان سومی و عقب افتاده!» عمل می کنیم. کسانی را که ما را تحقیر می کنند (داخلی یا خارجی) می پرستیم ولی کسانی را که غرور لگدمال شده تاریخی ما را بازیابی و زنده می کنند را نمی بینیم و بی اعتنایی و تحقیر می کنیم. با تعدادی از دوستان در این زمینه صحبت می کردیم. می گفتند سپاه عامل چپاول و غارت و عقب افتادگی!! کشور است. واقعا این آدمها اگر وجدان و مروت و غرور ملی ندارند، چشم و گوش و عقل و شعور که احتمالا دارند. اگر اینها واقعا آدمهای دزد و چپاولگری هستند، خب این دزدی ها باید خود را در زندگی آنها نشان دهد. وقتی در متن جامعه و اقوام و همسایگان و دوستان و آشنایان می بینیم که اینها نه ماشین چندصد میلیونی دارند، نه خانه دارای سونا و جکوزی، نه فرزندان تحصیل کننده در آمریکا و اروپا و کانادا و... کدام عقل سلیم باور می کند که اینها دزد و غارتگر هستند؟! البته

هر قشری ممکن است آدمهای فاسد و اختلاس‌گر داشته باشد حتی در سپاه ولی به هیچ وجه نمی‌توان این را عمومیت داد چون اینها و زندگی‌هایشان جلوی چشم مردم است. امروز عظیم‌ترین پروژه‌های ملی عمرانی توسط دستان توانمند و ذهنهای پویای همین عزیزان و پیمانکاران بخش خصوصی همکار آنها اجرا می‌شود. امروز کدام شهر و شهرستان و روستا و دهات کوره است که از یکی از خدمات عمرانی سپاه منتفع نشده باشد؟ جاده، اتوبان، سدهای عظیم، پروژه‌های آبرسانی و برق‌رسانی و ... که اگر سپاه نبود مطمئنا باید به خارجی‌ها سپرده می‌شد آنهم با هزینه‌های هنگفت چند برابری و به قیمت بیکار شدن و تحقیر و خودباختگی مهندسين ایرانی. در همین صنایع دریایی خودمان که نسبت به آن تعصب داریم، همگان دیدند که چطور یک عده آدم پلشت، شرکت صنایع دریایی ایران (صدرا) را که یک زمانی بزرگترین شرکت صنعتی ایران بود را به مرز ورشکستگی کشاندند و حتی زمین‌های آن را فروختند و دستگاه‌هایش را تاراج کردند تا اینکه سپاه، اختیار صدرا را در دست گرفت و امروزه شاهد رشد روز افزون و بازیابی گذشته پرافتخار آن هستیم. چگونه آدمها چشمان خود را بسته و این واقعیات روشن‌تر از روز را نمی‌بینند؟! مگر این مثالها، یکی و دوتا است که کسی از آن خبر نداشته باشد؟ من همیشه از صمیم قلب، سپاسگزار این پاسداران میهن و فرزندان پاک وطن بوده و هستم هرچند جو جامعه بعضا جور دیگری باشد. بدبختانه بدگویی از سپاه ظاهرا در هر جمعی تبدیل به یک پرستیژ و کلاس شده حتی در بین برخی افراد دانشگاهی که طبقه فرهیخته و بینای جامعه هستند. بارها خواستم از مشارکت در این بحثها پرهیز کنم چون کوچکترین فایده‌ای ندارد و فقط هدر دادن وقت است ولی بعضی وقتها شنیدن برخی حرفهای نابخردانه و کورکورانه و تقلیدی برایم سنگین است. ساعتها بحث بی‌فایده و آخر سر هم هرکی حرف خودش را می‌زند.

اروپایی‌ها می‌گویند مردم جهان سوم هرگز از تاریخ، درس عبرت نمی‌گیرند و می‌شود یک بلا را صد بار بر سر آنها آورد و تاریخ را برایشان تکرار کرد، بی‌کم و کاست. می‌گویند که وقتی «امیرکبیر» را کشتند، مردم در شهرها و روستاها، هلله و شادی براه انداختند که عامل نحسی و بدبختی و فلاکت مردم ایران از بین رفت. عامل خشکسالی و حصبه و وبا و پیسی و ... از بین رفت!! در کل مملکت، هیچ کسی به قتل او اعتراض و تجمعی نکرد و برای خونخواهی او اقدامی نکرد. هیچ کس. ظاهرا همه خوشحال بودند چون او را عامل فلاکت ایران می‌دانستند. خب امروز هم ما نوادگان همان آدمها هستیم. وقتی زلزله می‌آید می‌گویند سپاه سلاح جدید آزمایش کرده! وقتی سیل می‌آید می‌گویند سپاه ابرها را بارور کرده!! وقتی خشکسالی می‌شود می‌گویند سپاه سد ساخته. اما وقتی سیل می‌آید و پشت سدها جمع می‌شود و زندگی مردم از ویرانی نجات پیدا می‌کند هیچ کس تشکری نمی‌کند. سکوت محض است. دقیقا همان‌هایی که دیروز، امیرکبیر را عامل فلاکت مردم ایران معرفی می‌کردند، امروز همین کار را در مورد سپاه می‌کنند چون تصور می‌کنند مردم ایران کم‌هوش‌تر از آن هستند که فرق خادم و خائن را بفهمند و از تاریخ، درس بگیرند. منتها فرق امروز و دیروز ما در این است که با دم مسیحایی روح‌اله، هزاران امیرکبیر در گوشه گوشه ایران سر برآورده‌اند و بی‌منت و استوار، مشغول خدمت‌رسانی در حوزه‌های مختلف هستند و غرور باستانی لگدمال شده و تحقیر شده ما ایرانیها را ترمیم می‌کنند. من به عنوان یک ایرانی نمی‌توانم افتخارات همین سال گذشته را فراموش کنم؛ شخم زدن موشکی یک پایگاه آمریکایی برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم (که حتی در دوران جنگ سرد هم اتفاق نیفتاد) - گروهان گرفتن کشتی انگلیسی در خلیج فارس به تلافی بازداشت کردن کشتی نفتکش ایرانی در جبل الطارق که موجب تحقیر شدن و کوتاه آمدن انگلیسی‌ها شد و جگر هر انسان آزاده‌ای در کره زمین را خنک کرد و حالا هم پرتاب موفق اولین ماهواره نظامی آنهم در اولین پرتاب و بدون شکست. من عقیده دارم که نه تنها ایرانی‌های امروز، بلکه تاریخ پر از تحقیر و عقب افتادگی ۴۰۰ ساله اخیر ایران و نسل‌های آینده ایران باید خالصانه در برابر اقدامات بزرگ این عزیزان سر تعظیم و تشکر فرود آورند چه آنکه اثرات اقدامات امروز، باعث بهبود اقتدار و معیشت و غرور بین المللی فرزندان و آیندگان ما خواهند شد. از طرف دیگر، دنیا انگشت به دهان مانده که سپاه، چگونه با بودجه محدود، اینهمه کار و فعالیت می‌کند در حالیکه کشورهای دیگر با بودجه‌های چند صد میلیارد دلاری نظامی به زور انجام می‌دهند (یا شاید هم نمی‌دهند). یک زمانی بصورت مشاور در یکی از زیرمجموعه‌های آنها حضور داشتم. روز اول که رفتم، جوانان تازه‌کار و کم تجربه‌ای را دیدم که یک کار عجیب را استارت زده‌اند. پیش خودم گفتم اینها عمرا بتوانند این کار را به سرانجام برسانند. ولی بعد از مدتی دیدم که این جوانهای دانشمند، با کار شبانه‌روزی و همت والای خود، هر مانعی را از سر راه خود برمی‌دارند. به قول معروف، «لودری» کار می‌کنند. بعضا تا ۱۰ شب. بدون وقفه. واقعا خالصانه کار و تلاش می‌کردند. عصرانه هم یک هندوانه می‌گذاشتند وسط.

می خوردند و می خندیدند و خوش و بش میکردند و برمی گشتند سر کار خود. یک محیط جوان، پویا، علمی و کاملا دوستانه. البته انتقاداتی هم بعضا به سیستم و مدیران خود داشتند ولی هیچ چیز باعث توقف آنها نمی شد. حقوق یکی دو تا از بچه های آنجا را پرسیدم. اصلا باورم نمی شد که با این حقوق ناچیز که شاید کمتر از نصف حقوق یک فوق لیسانس در سازمانهای دولتی دیگر بود، چطور و با چه انگیزه ای تا ۱۰ شب کار میکنند؟! آدمهای عجیبی میدیدم. ولی به غایت، دوست داشتنی و ستودنی. مملکتی که اینها را دارد چه کم دارد؟ از خودم می پرسیدم چرا من نمیتوانم مثل اینها باشم؟ نه فکری و نه ظاهری. با یک شلوار لی و تی شرت می رفتم آنجا. مدیر گروه یک روزی به شوخی گفت که از ما پرسیده اند فردی با این مشخصات با شما کار می کند؟. موضوع را فهمیدم و سعی کردم بعد از آن در آن محیط، لباس کمی هماهنگ تر با مجموعه باشد و باعث سوال نشود. به هر حال اینها هم محیط و پوشش خاص خود را دارند و قابل احترام است. چیزی که بعضا متن جامعه نمی پذیرد و درک نمی کند. در انتهای قرارداد، از مدیر پروژه خواستم که اگر ممکن هست ارتباط من با دوستان حفظ شود و نیازی به قرارداد دیگری نیست. به قول یکی از علما که می گفت: "اگر آدم حسابی نیستی، لااقل سعی کن با آدم حسابی ها رفت و آمد کنی و خود را قاطی آنها کنی. شاید تو هم آدم شدی. محیط اثر می کند!". برای من سخت است که در متن جامعه و بعضا در محیطهای دانشگاهی می شنوم که این افراد خالص و مخلص و مفید را دزد و فاسد و چپاولگر می دانند و خدمات ارزشمند آنها را نمی بینند یا ضایع می کنند. جایی که کار و نیت خالصانه در میان باشد، نتیجه اش همین می شود و جایی هم که پول و دغل کاری و فساد باشد، می شود همین خودروسازی ایران که ۴۰ سال هست در پول غلت میزنند و چپاول می کنند ولی دریغ از تحول و پیشرفت و غرور آفرینی. فقط کپی کاری و مونتاژ و التماس فرانسوی ها و چینی ها و کره ای ها. می شود این دولتی که در بی عرضگی نظیر ندارد ولی حقوق های نجومی مدیران خود را حق آنها از سفره بیت المال!! دانسته و آنها را "ذخایر نظام"!!! تصور کرده و از آنها دفاع می کند. اینست تفاوت نیت ها و عملکردها. این تفاوت از زمین است تا آسمان. به شرطی که بفهمیم و بدانیم. (انشاء الله).

اردیبهشت ۹۹

